

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۲۵ جولای ۲۰۲۲



شریف منصور

زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

(بخش شانزدهم)

یک سال پس از صلح حدیبیه، پیامبر (ص) با دو هزار تن از یاران خود برای ادای حج به مکه رفت. [۱] آن حضرت به همراه یاران خود مراسم حج را به جا آورد و سه روز در مکه ماند و بعد از ظهر روز چهارم پیامبر فرمود که هیچ کس از مسلمانان اجازه ندارد که امشب را در مکه بگذراند و همه مسلمانان به همراه آن حضرت رهسپار مدینه منوره شدند. [۲] پس از بازگشت به مدینه، پیامبر حارث بن عمیر ازدی را با نامه ای به سوی فرمانروای بصری فرستاد. زمانی که آن پیک به سرزمین موته (نزدیک بلقا و دمشق) رسید شُرَحْبیل بن عمرو غسانی پیک پیامبر را دستگیر کرد و پس از این که مطمئن شد او فرستاده رسول خداست دستور شکنجه و قتل او را صادر کرد. پیامبر برای گرفتن انتقام خون فرستاده خود، سپاهی متشکل از سه هزار نفر را برای اعزام به موته بسیج کرد و حضرت زید بن حارثه را به فرماندهی این لشکر گماشت و حضرت جعفر بن ابی طالب را به عنوان نائب او انتخاب کرد تا اگر حضرت زید به شهادت رسید حضرت جعفر فرماندهی را به عهده بگیرد و حضرت عبدالله بن رواحه را هم به عنوان نائب حضرت جعفر برگزید و از سپاهیان خواست که اگر حضرت زید و دو نائب ایشان به شهادت رسیدند خودشان یک نفر را به فرماندهی سپاه انتخاب کنند. آن حضرت از سپاهیان اسلام خواست که زنان، کودکان و کهن سالان را نکشند، درخت ها را از ریشه درنیاورند، هیچ خانه ای را خراب نکنند و معترض کسانی که در صومعه ها به عبادت می پردازند، نشوند. [۳]

سپاهیان اسلام به موته رفتند و با سپاه دشمن روبه رو شدند. در جنگ میان این دو سپاه حضرت زید، جعفر و عبدالله یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و حضرت خالد بن ولید به درخواست سپاهیان اسلام، فرماندهی سپاه را به دست گرفت و به دستور او، سپاهیان اسلام به مدینه عقب نشینی کردند. [۴]

در بخش های گذشته، گفتیم که پیامبر و سهیل بن عمرو، نماینده قریش با هم مذاکره کردند و در نتیجه این مذاکره آتش بسی ده ساله میان مسلمانان و قریش برقرار شد. در زمان نوشتن عهد نامه صلح، قبیله خزاعه (که در گذشته از هم پیمانان عبدالمطلب، جد پیامبر بودند) [۵] و پس از وفات او، جزء دوست داران پیامبر به شمار می رفتند) با پیامبر هم عهد شدند و قوم بنی بکر جانب قریش را گرفتند. [۶]

قبیله های بنی خزاعه و بنی بکر از دیرباز با هم دشمنی داشتند و پیش از ظهور اسلام، دستان این دو قبیله به خون هم آلوده شده بود.

دو سال پس از نگارش توافق نامه، بنی بکر با بنی خزاعه درگیر شدند و قریشی ها هم در جنگ میان این دو قوم شرکت کردند و جانب بنی بکر را گرفتند و ناغافل به بنی خزاعه شیخون زدند و بیست تن از آن ها را کشتند. این کار قریشی ها به معنای نقض توافق نامه بود و پس از انجام این کار، قریشی ها از کرده شان پشیمان شدند. [۷]

بنی خزاعه به حضور پیامبر رفتند و از قریش به خاطر نقض توافق نامه شکایت کردند. پیامبر به بنی خزاعه قول داد که از آنان حمایت کند. ابوسفیان که پیامدهای شکستن توافق نامه را درک می کرد برای تمدید توافق نامه و جلوگیری از جنگ پیامبر با قریش به مدینه رفت اما کاری از پیش نبرد و پیامبر تمدید آتش بس را نپذیرفت. [۸]

پیامبر مسلمانان را برای جنگ آماده کرد اما مقصد خود را به استثنای حضرت ابوبکر (و احتمالاً چند تن دیگر از یاران نزدیک خود) از دیگران پنهان داشت و وانمود کرد که به منطقه اضم حمله خواهد کرد. [۹]

آن حضرت از قبایل مسلمان اطراف مدینه هم خواست که به ایشان بپیوندند. آن ها هم پذیرفتند و تعداد نیروهای سپاه به ده هزار نفر رسید. [۱۰] پیامبر برای این که قریش از لشکر کشی ایشان به مکه مطلع نشوند تمام راه های مدینه به مکه را زیر نظر گرفت [۱۱] یکی از مسلمانان به نام حاطب بن ابی بلتعنه برای آن که قریش را آگاه کند که پیامبر در حال جمع آوری سپاه است به آن ها نامه ای نوشت و به زنی داد و از او خواست که در ازاء پاداش خوبی آن نامه را به قریشی ها برساند. پیامبر از این کار او مطلع شد و حضرت علی و حضرت زبیر را به دنبال آن زن فرستاد، آن ها او را در راه دستگیر کردند و نامه را از او گرفتند. حضرت عمر از پیامبر خواست که اجازه کشتن حاطب را بدهد اما پیامبر نپذیرفت. [۱۲]

ادامه دارد...

پی نوشت ها:

- ۱- مغازی و اقدی، ج دوم، ص ۵۵۷
- ۲- طبقات، ج دوم، ص ۱۲۰
- ۳- مغازی، ج دوم، ص ۵۷۸-۵۷۶
- ۴- طبقات، ج دوم، ص ۱۲۷
- ۵- مغازی، ج دوم، ص ۵۹۶
- ۶- سیره رسول خدا، ص ۴۱۰
- ۷- مغازی، ج دوم، ص ۵۹۸-۵۹۶
- ۸- طبقات، ج دوم، ص ۱۳۲
- ۹- مغازی، ج دوم، ص ۶۰۸
- ۱۰- طبقات، ج دوم، ص ۱۳۲

۱۱- مغازی، ج دوم، ص ۶۰۱

۱۲- همان منبع، ص ۶۱۰-۶۰۹